

گروه حرف تعریف در زبان فارسی

رضا صحرايي*

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۶/۰۳، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۰/۲۲)

چکیده

این مقاله ضمن بررسی ساختمان گروه اسمی در زبان فارسی نشان داده است که اکثر سازه‌های این گروه یا از هم مستقل‌اند یا وابسته‌های گروه موسوم به گروه حرف تعریف هستند. نگارنده تلاش کرده است در قالب تحلیلی یک‌دست، جایگاه ساختاری تمام سازه‌های مرتبط با موضوع این مقاله را براساس رویکرد کمینه‌گرا در نمودار درختی نشان دهد. از جمله مواردی که در این خصوص تحلیل شده گروه مالکیت، گروه حرف اضافه و گروه کمی‌نما در زبان فارسی است. در این مقاله ادعا شده است که گروه اسمی در غالب موارد، وابسته یکی از این گروه‌ها است. در بخش‌های پایانی به بررسی موجودیت گروه حرف تعریف در زبان فارسی پرداخته شده و ضمن تأیید وجود چنین گروهی در فارسی، شواهدی نیز در خصوص آن ارائه گردیده است. تحلیل حاضر نسبت به سایر تحلیل‌های مشابه دارای چند مزیت است:

۱. تمام عناصر مرتبط با موضوع این مقاله نمایش ساختاری مناسبی یافته‌اند.
۲. تمام کمی‌نماها اعم از صریح و غیر صریح در قالبی یکسان تحلیل شده‌اند.
۳. اهمیت معناشناختی کسره با یافتن یک جایگاه ساختاری ویژه تأیید شده است.
۴. از طریق تلقی کسره به عنوان هسته رابط گروه‌های مالکیت و اضافه، برخی از مشکلات مربوط به تقطیع زبان فارسی را حل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: گروه حرف تعریف، گروه کمی‌نما، گروه اضافه، گروه مالکیت

*. E-mail: sahraeereza@gmail.com

مقدمه

گروه اسمی در زبان فارسی دارای ساختاری پیچیده است. این پیچیدگی از عوامل متعددی ناشی می‌شود که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را تعدد و تنوع سازه‌های قبل و بعد از اسم دانست. عامل دیگر این پیچیدگی فقدان عناصر صریح برای نمایش روابط بین سازه‌هاست. به‌عنوان مثال، در زبان انگلیسی عناصری مانند 's و of رابطه برخی سازه‌ها را در گروه اسمی نشان می‌دهند که فارسی به دلیل فقدان نظام صریح حالت این وظیفه را به کسره - که فاقد تجلی نوشتاری است - سپرده است.^۱

نگارنده این مقاله در تلاش است ضمن بررسی سازه‌های مختلف گروه موسوم به «گروه اسمی» در فارسی، آن‌ها را در قالب گروه حرف تعریف (Determiner Phrase = DP) مجدداً بررسی کند. لذا ضمن معرفی گروه حرف تعریف در فارسی، تلاش خواهد شد کلیه سازه‌های مرتبط با این گروه بررسی شده و نموداری جامع برای نمایش آن پیشنهاد شود. در نگارش این مقاله، یکدستی تحلیل به لحاظ نظری مورد توجه خاص بوده و تلاش شده است هر عنصر سازه‌ای که مرتبط با موضوع این مقاله است، جایگاه ساختاری خود را در نمودار بیابد.

مقاله در شش بخش ارائه شده است. بخش اول مروری بر سازه‌های مختلف گروه اسمی است. البته در این بخش استدلال خواهد شد که بسیاری از این سازه‌ها یا از هم مستقل‌اند و یا مربوط به گروه حرف تعریف هستند. بخش دوم پیشینه مطالعات مربوط به گروه اسمی را در فارسی می‌کاود. ملاحظات نظری مرتبط با موضوع این مقاله و روند تکامل گروه اسمی و تبدیل آن به گروه حرف تعریف در نظریه دستور زایشی موضوع اصلی بخش سوم است. بخش چهارم براساس سه بخش گذشته به معرفی گروه کمی‌نما، گروه مالکیت و گروه اضافه در فارسی می‌پردازد. در بخش پنجم، با اتکاء به یافته‌های چهار بخش گذشته، ساختمان گروه حرف تعریف در فارسی بررسی می‌شود. بخش آخر نیز دربردارنده یک نتیجه‌گیری خواهد بود.

۱. سازه‌های گروه اسمی

تا آنجا که نگارنده این سطور جست‌وجو کرده، تاکنون هیچ تحقیق مکتوبی در مورد گروه حرف تعریف در فارسی صورت نپذیرفته است (با حداقل نگارنده این سطور نتوانسته به چیزی

دست یابد). لذا در تمام کتب دستوری اعم از سنتی و نوین بحث بر سر گروه اسمی است و سازه‌های زیر به‌عنوان عناصر این گروه معرفی شده‌اند:

(الف) اسم؛ که هسته گروه اسمی است.

(ب) صفت؛ که رفتاری متنوع دارد و هم می‌تواند پیش از اسم بیاید و هم پس از آن.

(پ) ضمیر؛ که در دستورهای سنتی هسته گروه اسمی تلقی شده است. در مقاله حاضر ضمن رد این ادعا، این دیدگاه مطرح شده است که ضمیر هسته گروه حرف تعریف است و به‌لحاظ ماهیت معنایی توزیع آن به‌گونه‌ای است که یا در جایگاه مالک قرار دارد یا در جایگاه هسته گروه. نکته قابل ذکر در مورد ضمیر این است که این سازه ممکن است یا به‌صورت تکواژی مستقل تجلی یابد یا به‌صورت یک تکواژ مقید. در سنت، ضمیر نوع اول را ضمیر منفصل و ضمیر نوع دوم را ضمیر متصل نامیده‌اند.

(ت) حرف تعریف؛ که در دستورهای سنتی، وابسته پیشین اسم تلقی شده و شامل عناصری مانند این، آن، همین، همان و ... است. در مقاله حاضر اثبات خواهد شد که حرف تعریف وابسته نیست، بلکه هسته نقشی گروه حرف تعریف است.

(ث) عدد؛ که هم شامل اعداد اصلی است و هم شامل اعداد وصفی. اعداد وصفی در جایگاه پیش از اسم به‌کار می‌روند. حرف تعریف نکره «یک» نیز در جایگاه پیش از اسم به‌کار می‌رود و نکته جالب در مورد کاربرد آن این است که در توزیع تکمیلی با صفات عالی و اعداد وصفی است.

(ج) ممیز (Classifier)؛ که معمولاً همیشه همراه عدد به‌کار می‌رود و در واقع بدون عدد امکان وقوع نمی‌یابد.

(چ) کمی‌نما (Quantifier)؛ که در دستورهای سنتی شامل دو نوع کلی و وجودی است. عناصری مثل برخی، بعضی، مقداری، کمی و مانند آن «کمی‌نمای وجودی» نامیده می‌شوند و مواردی مثل همه، هیچ، هر، تمام، کل، و ... «کمی‌نمای کلی». در مقاله حاضر با اتکا به ملاحظات نظری و معنایی، اعداد و کمی‌نماها نمایش یکسان خواهند یافت؛ زیرا بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند عدد و کمی‌نما به یک مقوله تعلق دارند (Kim, 1995; Van der Does & Eijk 1996).

(ز) بند؛ که خود شامل دو نوع محدودکننده (restrictive) و غیر محدودکننده (non-restrictive) بوده و می‌تواند به‌عنوان متمم (complement) یا افزوده (adjunct) به‌کار رود.

(ژ) گروه حرف اضافه؛ که مانند بند ممکن است به‌صورت متمم یا افزوده به‌کار رود.

س) اسم خاص؛ که معمولاً به‌تنهایی تشکیل یک NP می‌دهد. ش) تکواژهای مقیدی؛ که به‌صورت واکه کاهش یافته (کسره) عناصر مختلف را به‌هم مرتبط می‌کنند، مانند «است». نوع ارتباطی که این عناصر ایجاد کرده‌اند، باعث شده است که نمایش آن‌ها در نمودار متفاوت باشد. البته ذکر این نکته لازم است که این کسره‌ها به‌شرطی نمایش ساختاری یافته‌اند که دارای محتوای معنایی یا دستوری باشند؛ در غیر این‌صورت، جایی در نمودار برای آن‌ها پیش‌بینی نشده است.^۲

۲. پیشینه تاریخی

همان‌طور که در مقدمه نیز گفته شد، تاکنون ساختمان گروه حرف تعریف در زبان فارسی بررسی نشده است. لذا آنچه تحت‌عنوان پیشینه تاریخی می‌آید، مربوط به ساختمان گروه اسمی در فارسی است و اهمیت آن صرفاً بدین‌دلیل است که گروه حرف تعریف از درون گروه اسمی تحول یافته است.

باطنی (۱۳۴۸: ۱۴۶-۱۳۷) معتقد است گروه اسمی در فارسی دارای وابسته‌های پیشرو (پیشین) و پسین است. وی در جایگاه پیش از اسم به وجود چهار وابسته قائل است که در رابطه ساختاری با هسته خود هستند. جایگاه وابسته پیشین (۱) یعنی نزدیک‌ترین جایگاه به هسته، توسط عناصری مانند اسم و صفت پر می‌شود. مواردی مثل سفیدرود، نخست‌وزیر، دخترخانم، آقاپسر و ... از این دست هستند. جایگاه پیشین (۲) مربوط به صفات عالی، اعداد وصفی و تا است. جایگاه سوم نیز توسط اعداد پر می‌شود. عناصری مانند این، آن، همین، همان، هر، کدام و چه جایگاه چهارم را اشغال می‌کنند.

نگارنده این‌سطور معتقد است آنچه باطنی وابسته پیشین (۱) می‌نامد، به‌دلیل بسامد کاربردی بسیار بالا با اسم پس از خود، دیگر با آن اسم عجین شده و با همدیگر تشکیل یک واحد می‌دهند؛ زیرا اولاً رابطه آن‌ها با همدیگر از نوع روابط پیشوند / پسوند با پایه نیست و ثانیاً یک معنای واحد را القاء می‌کند.

نکته جالب توجه در مورد وابسته‌های پیشین ۲ و ۳ این است که آن‌ها در رابطه توزیع تکمیلی هستند، لذا قائل شدن به دو جایگاه متفاوت برای آن‌ها توجیه نظری ندارد. در مورد وابسته‌های جایگاه چهارم نیز باید گفت که وابسته‌بودن آن‌ها دست‌کم با توجه به یافته‌های جدید مورد تردید است. در مقاله حاضر استدلال‌هایی ارائه خواهد شد که اثبات می‌کنند عناصری مانند «این» و «آن»، «همین» و «همان» وابسته نبوده، بلکه هسته هستند.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان دو نتیجه گرفت: الف) عناصری که قبل از اسم می‌آیند، شامل سه گروه هستند که عبارت‌اند از ۱. حروف تعریف، ۲. اعداد وصفی، صفات عالی و تا که همگی در توزیع تکمیلی هستند و ۳. کمی‌نماها که شامل دو گروه صریح و غیر صریح هستند. منظور از کمی‌نمای صریح، همان اعداد است، زیرا این‌ها به‌نوعی نشان‌دهنده کمیت هستند و منظور از کمی‌نمای غیر صریح نیز عناصری مانند همه، کل، تمام، هر، بعضی، برخی، کمی، مقداری و ... است. ب) آنچه قبل از اسم می‌آید، لزوماً وابسته آن نیست.

شقاقی (۱۳۸۱: ۶۲۸) وابسته‌های پیشین اسم را شامل دو گروه تعیین‌کننده و مخصص (مشخصگر) می‌داند. منظور وی از تعیین‌کننده، اعداد اصلی، صفات اشاره، کمی‌نماها (معادل سور)، پرسشواره، صفت تعجبی و صفت پرسشی است. وی در مقاله مذکور که در مورد کمی‌نماهاست به گروه حرف تعریف نیز اشاره کرده، اما موضوع اصلی بحث وی کمی‌نماهای زبان فارسی است. به‌رحال، وی تمام آن عناصری را که «تعیین‌کننده» می‌نامد، زیرگروه حرف تعریف (D) قرار می‌دهد و صفات را نیز زیرگروه مخصص (مشخصگر) گروه اسمی (همان: ۶۲۳-۶۲۴).

نکته‌ای که در مورد تحلیل شقاقی قابل تأمل است، تلقی کمی‌نماها به‌عنوان تعیین‌کننده است. اگر نگارنده این سطور نکته فوق را به‌درستی فهمیده باشد، آنی‌ترین نتیجه تحلیل وی عدم ایجاد تمایز بین گروه حرف تعریف (DP) و گروه کمی‌نما (QP) است و این عدم تمایز زمانی صادق خواهد بود که صفات اشاره و کمی‌نماها (اعم از صریح و غیر صریح) در توزیع تکمیلی باشند. شواهد و داده‌ها چنین چیزی را تأیید نمی‌کند.

اغلب دستوریان، وابسته‌های پسین اسم را شامل صفت، اسم / گروه اسمی و بند می‌دانند (شریعت، ۱۳۶۴؛ مشکور، ۱۳۴۱؛ باطنی، ۱۳۴۸ و شفاهی، ۱۳۶۴). برخی دیگر نیز علاوه بر موارد فوق ضمیر و «ی» نکره را نیز جزو وابسته‌های پسین اسم می‌دانند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۷؛ باطنی، ۱۳۴۸؛ خیامپور، ۱۳۷۲؛ شریعت، ۱۳۶۴؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۸؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴؛ مشکور، ۱۳۴۹؛ قریب و دیگران (پنج استاد)، ۱۳۶۳؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶). تعداد معدودی نیز به گروه حرف اضافه به‌عنوان یکی از وابسته‌های پسین اسم اشاره کرده‌اند (مصاحبه حضوری با خانم دکتر شقاقی).

از میان وابسته‌های پسین اسم، اسم / گروه اسمی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا نوع رابطه گروه‌های اسمی مختلف با هسته‌شان یکسان نیست. به‌عنوان مثال، برخی گروه‌های اسمی

مفهوم اضافه را القاء می‌کنند و برخی دیگر مفهوم مالکیت را. حتی برخی بدل هسته خود هستند.

اگرچه دستوریان زبان فارسی، ساختمان گروه اسمی را به خوبی کاویده و توصیف نموده‌اند، اما نکته مسلم این است که توصیف‌های آن‌ها غالباً براساس روساخت بوده و از سطح کارآیی مشاهده‌ای فراتر نرفته‌اند. به‌عنوان مثال، موارد زیر را می‌توان از نقاط ضعف این توصیف‌ها دانست:

۱. عدم توجه به رابطه ساختاری و سلسله‌مراتبی عناصر مختلف در درون گروه‌ها.
 ۲. تلقی عناصر پیش‌آیند و پس‌آیند به‌عنوان وابسته‌های پیشین و پسین اسم که لزوماً همیشه چنین نیست.
 ۳. عدم ارائه نمودار برای گروه اسمی.
 ۴. عدم توجه کافی و دقیق به گروه‌های موجود در درون گروه اسمی.
- پیامد صریح نارسایی‌های فوق، این است که هنوز ساختمان گروه حرف تعریف در فارسی به محک داده‌های نظری زبان‌شناختی گذاشته نشده است و تاحدی که نگارنده جست‌وجو کرده، هنوز حتی یک تحلیل یک‌دست و جامع از گروه اسمی نیز به‌دست داده نشده است. بی‌تردید، مطالعه ساختمان گروه اسمی و آشنایی با روند تحول آن پیش‌شرط طرح گروه حرف تعریف در نظریه زبان‌شناسی زایشی بوده است، به همین دلیل بخش سوم مقاله را به این موضوع اختصاص می‌دهیم.

۳. ملاحظات نظری؛ سیر تحول گروه اسمی (NP) و تبدیل آن به گروه حرف تعریف (DP)

گروه اسمی در نظریه معیار (ST) تدریجاً و طی قواعد زیر معرفی شد:

- 1) NP → N
- 2) NP → Det N
- 3) NP → Det N PP
- 4) NP → Det N S
- 5) NP → NP S

مجموعه مثال ۶ تا ۱۰ نمونه‌هایی از موارد فوق هستند:

(۶) [بچه‌ها]

(۷) [آن] [بچه‌ها]

(۸) [[آن کتاب] [متعلق به رضا]]

۹) [این] [حقیقت] [که رضا مریم را دوست دارد]]

۱۰) [تمام] [دانش‌آموزانی] [که درس عربی را گذرانده‌اند]]

مشکل اساسی تمام قواعد فوق، ناکارآمدی آن‌ها در تمایز عناصر زیرمقوله‌ای از عناصر غیر زیرمقوله‌ای است. این مشکل ناشی از سلسله‌مراتبی نبودن روابط عناصر درون گروه است. مشکل دیگر قواعد فوق کثرت آن‌هاست. اگر در قواعد فوق قرار باشد هر اسمی مجدداً بازنویسی شود، بی‌نهایت قاعده یکسان و حشو به وجود خواهد آمد که با واقعیت زبان‌آموزی کودک ناسازگار می‌نماید؛ زیرا کودک در مدت زمانی بسیار کوتاه و در عین حال، با داده‌ای محدود، زبان محیط خود را فرامی‌گیرد. لذا نمایش قواعد باید به گونه‌ای باشد که این سادگی را منعکس سازد.

از رهگذر همین ایرادات، در سال ۱۹۷۰ نظریه x - تیره معرفی شد. با طرح این نظریه و تحولات پس از آن اولاً تمام گروه‌ها نمایش یکسان یافتند و ثانیاً رابطه سلسله‌مراتبی عناصر نیز نمایش ساختاری یافت. سه قاعده زیر متولی تولید تمام گروه‌ها گردید که ترتیب عملکرد آن‌ها نیز نشانگر روابط سلسله‌مراتبی عناصر آن‌ها با همدیگر است:

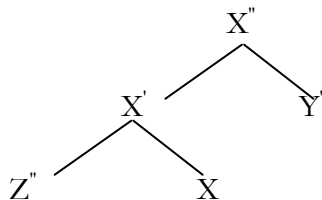
11)

a) $XP \rightarrow \text{Spec}; X'$

b) $X' \rightarrow \dots X' \dots$

c) $X' \rightarrow X (Z'')$

نمودار کلی گروه‌ها نیز به صورت ۱۲ بود:



در نمودار فوق، X'' گروه فرافکن بیشینه است، X' فرافکن میانی است که ویژگی تکرارپذیری آن مشکل روابط سلسله‌مراتبی بین اعضای گروه را حل می‌کند و X هسته است. Z'' و Y'' نیز وابسته‌های پیشین و پسین هسته هستند که البته نوع رابطه آن‌ها با هسته متفاوت است.

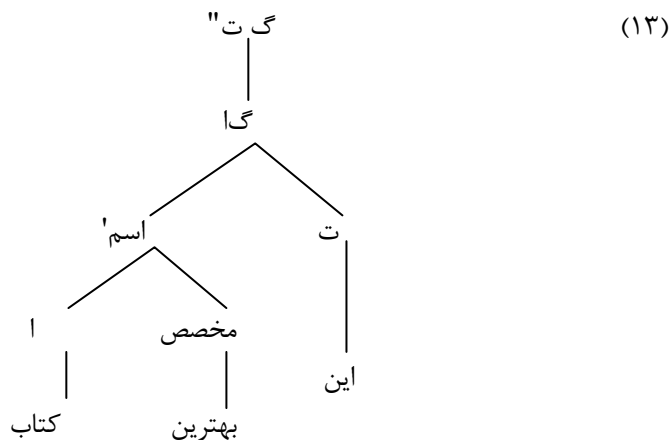
در طرح اولیه نظریه x - تیره، جایگاه مشخصگر گروه اسمی (Spec, NP) متعلق به طبقه تعیین‌کننده‌ها بود (Chomsky, 1970). بعدها جکندوف (Jakendoff, 1997) این جایگاه را به صورت ملکی گروه‌های اسمی نیز تعمیم داد. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، جایگاه مشخصگر در قاعده ۱۱ به جایگاه هسته‌های دستوری مرتبط با هسته‌های

واژگانی تبدیل شد. با طرح تمایز بین مقوله‌های محتوایی (Contentive Categories) و مقوله‌های نقشی (Functional Categories = Functors) ضرورت تمایز بین هسته‌های دستوری نیز مطرح شد؛ به گونه‌ای که برخی از زبان‌شناسان اظهار داشته‌اند، هسته‌های دستوری همانند تعیین‌کننده‌ها در گروه اسمی بر هسته‌های واژگانی تسلط سازه‌ای دارند (Adger & etal, 1999).

هگمن (Haegeman, 1997) به‌نقل از ابنی (Abney, 1987) پیشنهاد می‌کند، گروه اسمی را نمایشی از اسم به‌شمار آوریم که تحت تسلط یک یا چند مقوله دستوری / نقشی است.

آنچه در بحث ما حائز اهمیت است، اظهار نظر جیوستی (Giusti, 1997: 99) است که وابسته‌های مرسوم به تعیین‌کننده را شامل انواع حروف تعریف، نشانه / صفت اشاره و کمی‌نما می‌داند. به اعتقاد وی، کمی‌نما و صفت اشاره به‌لحاظ نحوی و (نه معنایی) در یک طبقه قرار می‌گیرند که «تعیین‌کننده» نامیده می‌شود.

همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد، شقاقی (۱۳۸۱) بر همین اساس وابسته‌های پیشین گروه اسمی را به دو طبقه تعیین‌کننده و مخصص (مشخصگر در مقاله حاضر) تقسیم می‌کند که تعیین‌کننده شامل عناصری مانند صفات اشاره، کمی‌نماها، صفات تعجبی و صفات پرسشی است. وی براساس اظهارات ابنی، تعیین‌کننده‌ها را تجلی عینی هسته دستوری گروه اسمی تلقی می‌کند و برای گروهی مثل «این بهترین کتاب» نمودار زیر را پیشنهاد می‌کند^۳ (همان: ۶۲۳):



اگرچه نمودار (۱۳) برای در مورد گروه «این بهترین کتاب» مناسب به نظر می‌رسد، اما موارد متعددی مانند مثال‌های ۱۴ تا ۱۷ را نمی‌تواند نمایش دهد:

(۱۴) این دو سیخ کباب

(۱۵) همه این کتاب‌ها

(۱۶) دو تا مداد رنگی

(۱۷) این ده تا کتاب

مسلماً موارد ۱۴ تا ۱۷ تنها مواردی نیستند که نمودار ۱۳ قادر به نمایش آن‌ها نیست. دلیل منطقی ناتوانی نمودار (۱۳) در نمایش موارد فوق، این است که حروف تعریف و کمی‌نماها توزیع نحوی متفاوتی دارند و احتمالاً به مقوله‌های متفاوتی تعلق دارند.

در ادامه بحث چند نکته را به‌عنوان پیش‌فرض مطرح می‌کنیم: نکته اول اینکه اکثر وابسته‌ها گروه هستند و باید در نمودار مانند گروه نمایش داده شوند. دوم اینکه رابطه وابسته‌ها با هسته یکسان نیست، این رابطه ممکن است رابطه افزودگی (Adjunction) یا رابطه متممی (Complementation) باشد که به‌هرحال، نمایش آن‌ها در نمودار نیز متفاوت است و سوم اینکه، اگر چه روابط خطی متمم‌ها با هسته در گروه اسمی نمایش نوشتاری یکسان دارد، اما محتوای معنایی آن‌ها یکسان نیست. در این خصوص به ۱۸ و ۱۹ توجه کنید:

(۱۸) همه کتاب‌های علی

(۱۹) همه درهای تالار

رابطه کتاب‌ها و علی یک رابطه مالک و مملوکی است، اما رابطه درها و تالار با هم یک رابطه اضافی.

نهایتاً اینکه بررسی گروه اسمی بدون توجه به گروه‌هایی مثل گروه کمی‌نما (Quantifier Phrase = QP)، گروه مالکیت (Possessive Phrase = PossP) و گروه اضافه (Ezafat Phrase = EzafP) ممکن نخواهد بود. مسلماً با بررسی این گروه‌ها معلوم خواهد شد گروه اسمی در غالب موارد، عنصری از ساختمان درونی گروه‌های فوق است و گروه‌های فوق نیز زیر مجموعه گروه حرف تعریف هستند. بخش بعدی با ارائه سه زیربخش ۱.۴، ۲.۴، ۳.۴ به ترتیب ساختمان (QP)، (PossP)، (EzafP) را بررسی خواهد کرد.

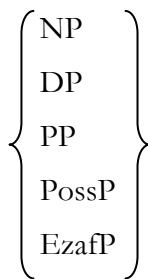
۴. (EzofP), (PossP), (QP)

۴.۱. ساختمان گروه کمی نما (QP)

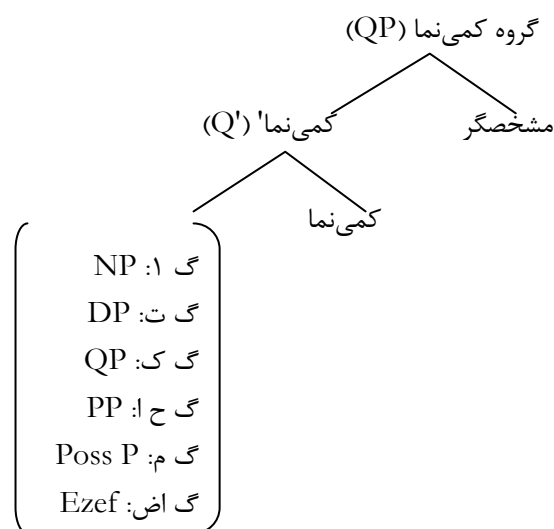
با توجه به مجموعه قواعد (۱۱) و نمودار (۱۲)، گروه کمی نما ساختاری شبیه (۲۰) خواهد داشت که نمودار (۲۱) آن را نمایش می‌دهد.

20)

- a) QP → Spec; Q'
- b) Q' → ... Q' ...
- c) Q' → Q



(۲۱)



جایگاه مشخصگر گروه کمی نما (Spec; QP) در فارسی خالی است، اما ممکن است در زبان‌های دیگر پر باشد.

هسته کمی نما در نمودار (۲۱) هم شامل کمی نماهای غیر صریح است و هم شامل کمی نماهای صریح. همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، منظور از کمی نما غیر صریح، کلیه سوره‌های عمومی و وجودی است و منظور از کمی نما صریح، کلیه اعداد است. این تعمیم به دو دلیل صورت گرفته است: اولاً سوره و اعداد هر دو مقدار و کمیت را نشان می‌دهند؛ ثانیاً این دو به لحاظ نحوی در توزیع تکمیلی هستند. اولین پیامد این تعمیم، عدم قائل شدن به گروه عدد (Number Phrase) است. مجموعه مثال ۲۲ تا ۲۶، نمونه‌های متنوعی هستند که همگی در قالب نمودار (۲۱) قابل تحلیل می‌باشند:

(۲۲) همه این کتاب‌ها

(۲۳) یکی از دانشجویان رشته زبان شناسی

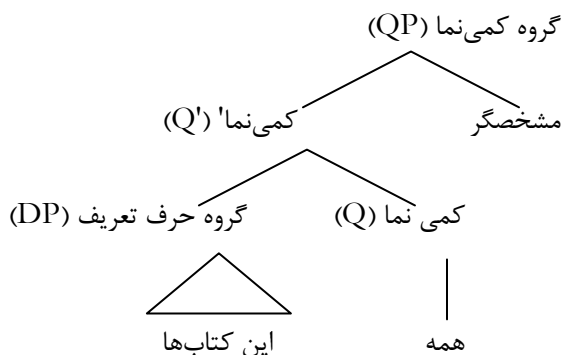
(۲۴) دو سیخ کباب

(۲۵) همه ده سیخ کباب

(۲۶) مقداری شیر تازه

نمودارهای ۲۷-۳۰ به ترتیب موارد ۲۲-۲۵ را نمایش می‌دهد و نمودار (۳۳) نیز نمایش ساختاری مثال ۲۶ است.

(۲۷)

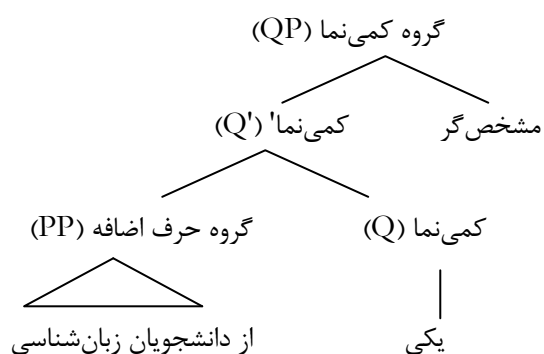


ذکر دو نکته در اینجا ضروری است:

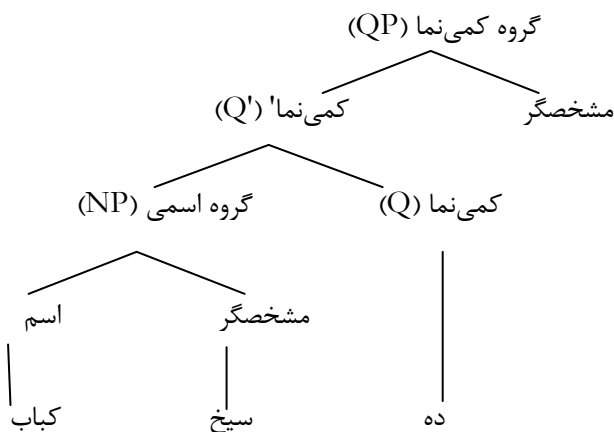
(۱) اگر گروه ۲۲ به صورت «همه کتابها» بود، باز هم نمایش آن به صورت ۲۷ بود؛ زیرا در آن صورت هسته گروه حرف تعریف خالی بود.

(۲) شاید بتوان کسره پس از کمی نما را در جایگاه مشخصگر گروه پس از آن گذاشت. نگارنده این سطور توجه خاصی برای این مسئله نمی‌بیند.

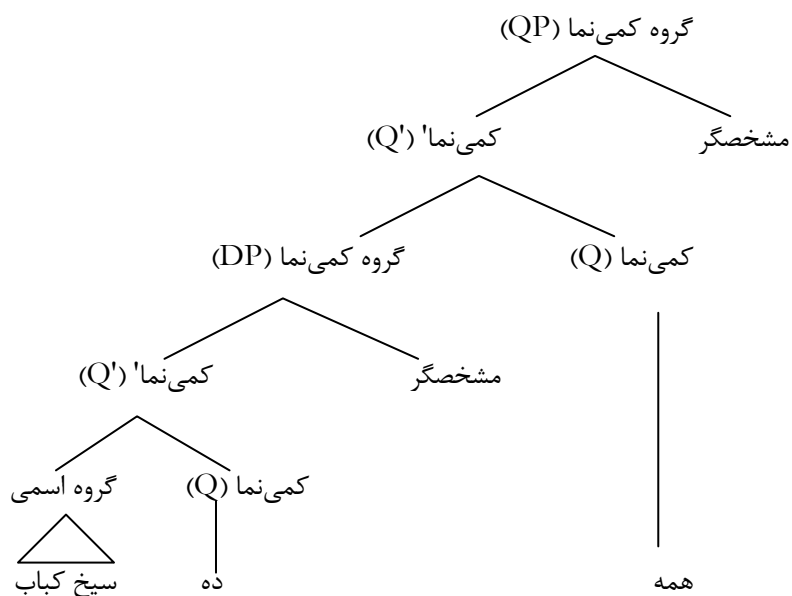
(۲۸)



(۲۹)



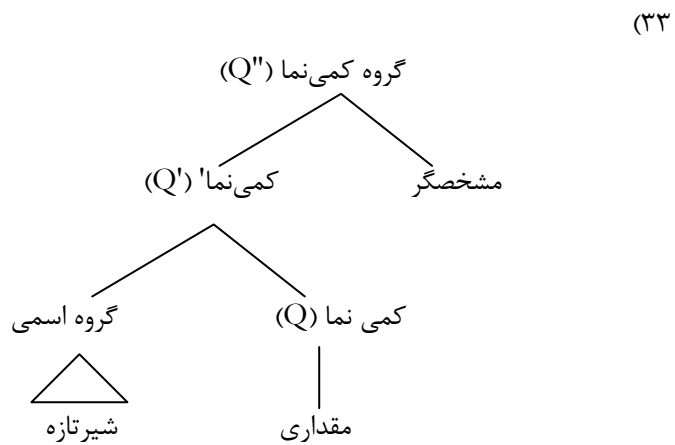
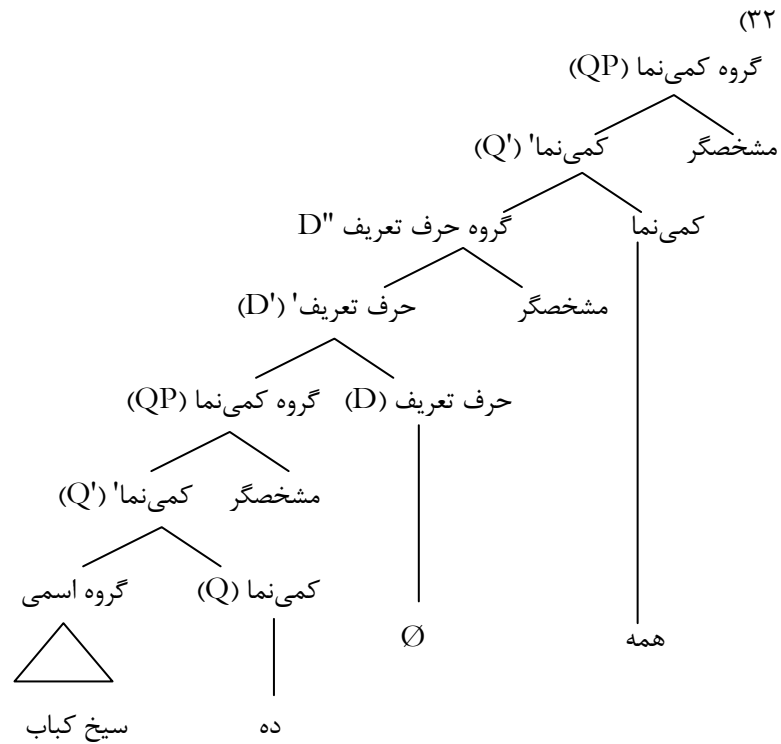
(۳۰)



ذکر این نکته ضروری است که مثال ۲۵ و نمودار آن (۳۰) در صورتی دستوری هستند که در بافت موقعیتی مناسب به کار برده شوند؛ به گونه‌ای که مشخص باشد منظور گوینده کدام ده سیخ کباب است. به همین دلیل است که اغلب سخنوران فارسی مثال ۳۱ را بهتر از ۲۵ می‌دانند؛

(۳۱) همه این / آن ده سیخ کباب

زیرا در این مثال کمی‌نماهای غیر صریح و صریح توسط حرف تعریف این / آن از هم جدا شده‌اند. در این صورت، باید نمودار جمله ۲۵ را به صورت زیر ترسیم کنیم که در آن هسته حرف تعریف به دلیل فرایند افزایش و کاهش معنایی حذف شده است:



۲.۴. گروه مالکیت (PossP)

در زبان‌هایی که دارای نظام ساختوازی غنی هستند، مفهوم مالکیت به‌وسیله عناصر صریح ساختوازی نشان داده می‌شود. به‌عنوان مثال، در زبان انگلیسی Of و s' مفهوم مالکیت را نمایش می‌دهند. اما در فارسی رابطه بین مالک (Possessor) و مملوک (Possessum) نمود صریح ساختوازی ندارد. آنچه این رابطه را نمایش می‌دهد، واکه کاهش یافته کسره است که البته در مواردی به‌صورت «-ی» متجلی می‌شود. تمایز بین هسته‌های نقشی و محتوایی که پیش‌تر از آن بحث شد، ما را به قائل‌شدن به گروهی به نام گروه مالکیت رهنمون می‌شود که هسته آن عنصر نقشی مالکیت (Poss) است. اگر مجموعه قواعد (۳۳) نمایش گروه مالکیت براساس نظریه X - تیره باشد:

- 34)
- a) Poss" → Spec; Poss'
 - b) Poss' → Poss'..
 - c) Poss' → Poss NP/DP

آنگاه جایگاه مشخصگر گروه مالکیت (Spec, PossP) را در فارسی مملوک اشغال می‌کند. در برخی زبان‌ها، از جمله زبان انگلیسی، این جایگاه توسط مالک پر می‌شود که وجود علامت (؛) در قاعده (a) ۳۴ این تنوع را توجیه می‌کند.

اگر بخواهیم در قالب نظریه اصول و پارامترهای این تنوع را توجیه کنیم، شاید بتوانیم با الگوبری از پارامتر هسته پایانی / هسته آغازی از پارامتر مشخصگر پایانی / مشخصگر آغازی بحث کنیم و آن را پارامتر جایگاه مشخصگر (Specifier (Position) Parameter) بنامیم. در آن صورت، زبان فارسی در برخی موارد مثل گروه مالکیت و گروه اضافه، مشخصگر پایانی خواهد بود؛ درحالی‌که در موارد دیگر مشخصگر آغازی است. البته این نکته در صورتی پذیرفتنی است که در گروه مالکیت، مالک به‌طوری نشان‌دار در جایگاه مشخصگر گروه مالکیت باشد.

همان‌گونه که قاعده (c) ۳۴ نشان می‌دهد، متمم هسته مالکیت یک NP یا DP است. مثال‌های ۳۵ تا ۳۷ نمونه‌هایی از گروه مالکیت هستند:

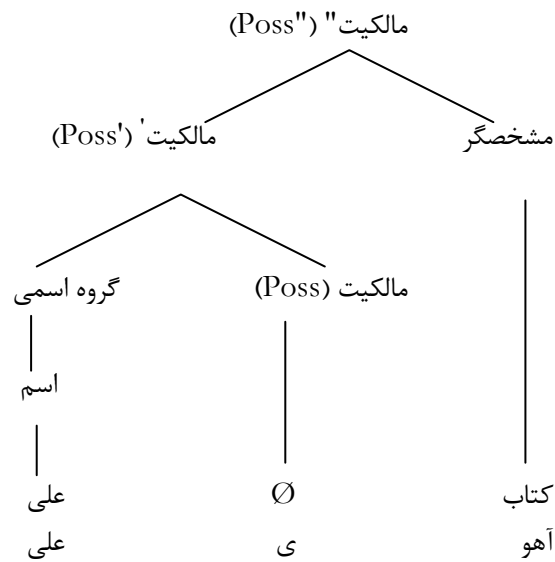
(۳۵) کتابِ علی / آهوی علی

(۳۶) شلوارِ این بچه

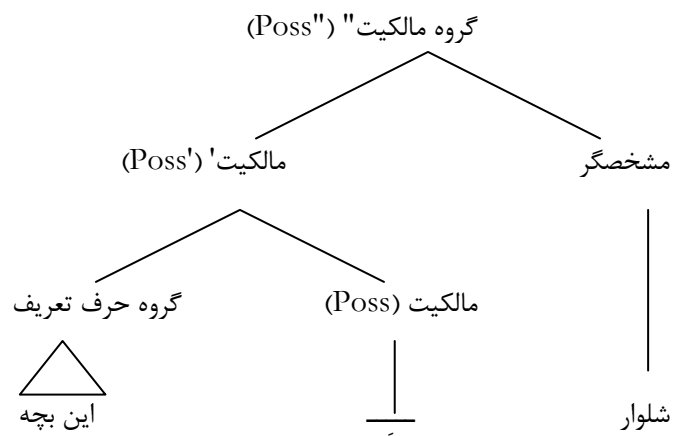
(۳۷) کتابِ جدیدِ علی

نمودارهای ۳۸ تا ۴۰ به‌ترتیب نمایش مثال‌های ۳۵-۳۷ هستند؛

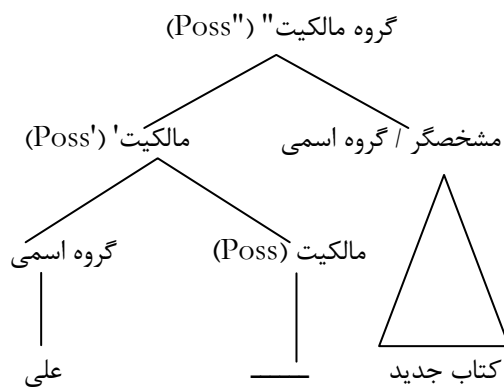
(۳۸)



(۳۹)



(۴۰)

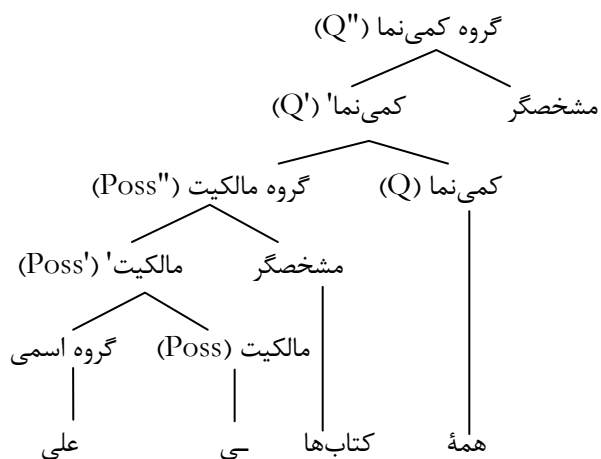


حال به مثال ۴۱ توجه کنید؛

(۴۱) همه کتاب‌های علی

بی تردید، مثال فوق درهم‌تنیدگی گروه‌های کمی‌نما و مالکیت را نشان می‌دهد. در تحلیل حاضر، نمودار مثال ۴۱ به صورت ۴۲ خواهد بود؛

(۴۲)

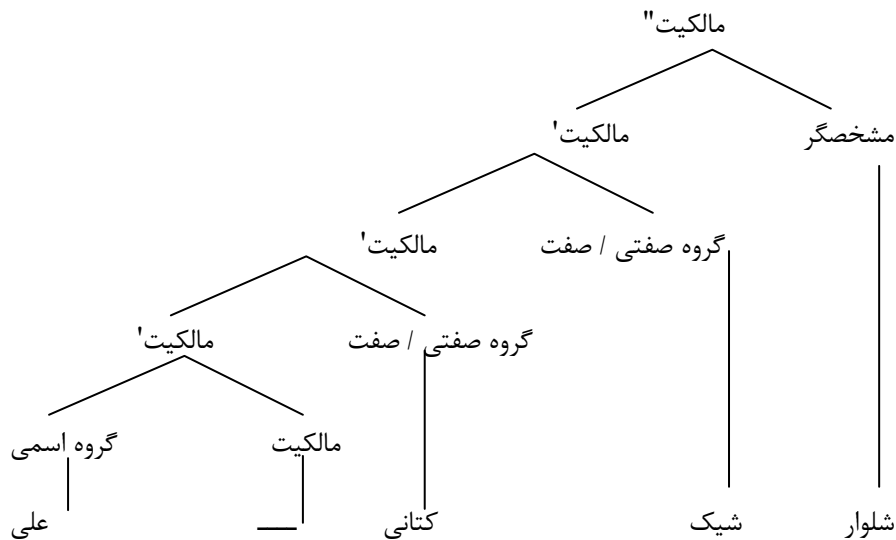


گفتنی است چنانچه صفتی مملوک، یعنی مشخصگر گروه مالکیت را توصیف کند، آن صفت بین هسته و مشخصگر گروه مالکیت واقع می‌شود. به‌عنوان مثال، نمودار مثال ۴۳ به صورت ۴۴

خواهد بود که در آن صفات خواهرِ Poss و مادرشان نیز Poss است که حکایت از افزوده‌بودن آن‌ها دارد.

(۴۳) شلوار شیک کتانی علی

(۴۴)



ردفورد (Radford, 1997: 157-9) به تبعیت از سینک (Cinque, 1994) در مورد صفات وصفی (Attributive Adjectives)، گروه نقشی (Functional Phrase=FP) را معرفی می‌کند. منطق طرح FP مطابقت موردی برخی از صفات مثل numerous و various با اسم پس از خود است. این مطابقت چون از نوع هسته-متمم یا هسته-مشخصگر نیست، در قالب تحلیل‌های پیشین قابل توضیح نیست. لذا ردفورد گروه FP را معرفی می‌کند که مشخصگر آن توسط صفت پر می‌شود و هسته آن نیز تهی است. سپس، مشخصه جمع اسم به هسته F تراوش می‌کند و لذا در آنجا رابطه هسته-مشخصگر شکل می‌گیرد و مشخصه جمع صفت اصطلاحاً بازبینی (Check) می‌شود. نگارنده این سطور در مورد FP جانب احتیاط را پیش گرفته است، اما توجه خوانندگان را به مثال‌های زیر جلب می‌کند:

(۴۵) *کتاب / *درخت / *پرنده / *ماهی / *آدم متعدد

(۴۶) کتاب‌های / درختان / پرندگان / ماهیان متعدد

اگر به جای صفت متعدد، صفات دیگری مثل گوناگون، متنوع، کثیر و ... نیز بیاید، باز هم رابطه‌ای مثل آنچه در مثال‌های ۴۵ و ۴۶ مشاهده می‌شود، وجود خواهد داشت.

لذا بدون پشتوانه تحقیقی محکم نمی‌توان نظر ردفوردها را در مورد صفات وصفی رد کرد. با توجه به هدف مقاله حاضر، بررسی این پدیده را به آینده موکول و فعلاً در قالب معمول حرکت می‌کنیم.

۳.۴. گروه اضافه (EzafP)

منطق طرح گروه اضافه نیز همانند گروه مالکیت است. عنصری که مفهوم اضافه را نشان می‌دهد، در اغلب زبان‌ها دارای نمود صریح ساختاری است، اما در فارسی به صورت یک واژه کاهش یافته (= کسره) است که گاهی همانند هسته مالکیت به صورت «ی» نیز متجلی می‌شود. مجموعه قواعد ۴۷ تولید گروه اضافه را به عهده دارند؛

47)

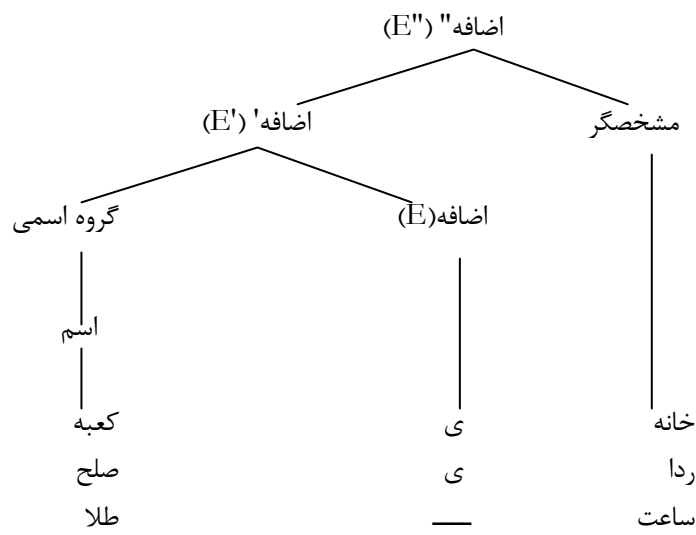
- a) EzafP → Spec, Ezaf
- b) Ezaf' → ... Ezaf' ...
- c) Ezaf' → Ezaf NP

مجموعه مثال ۴۸ نمونه‌های متعددی از گروه اضافه هستند.

(۴۸) خانه کعبه / ساعت طلا / ردای صلح

نمودار ۴۹، موارد ۴۸ را نمایش می‌دهد؛

(۴۹)



درست همانند گروه مالکیت، چنانچه صفت یا صفاتی مشخصگر گروه اضافه (= مضاف) را توصیف کنند، جایگاه آن‌ها بین Spec; Ezaf و Ezaf است: یعنی نوعی رابطهٔ افزودگی (ن.ک به نمودار ۴۴). اگر در قالب نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی گروه‌های فوق را تحلیل کنیم، شاید بتوانیم بگوییم که هسته‌های Ezaf, Poss به ترتیب به اسم‌های پس از خود حالت‌های ملکی و اضافه می‌دهند. چنانچه در قالب برنامهٔ کمینه‌گرا این مسئله را تحلیل کنیم، باید بگوییم هسته‌های مالکیت و اضافه حالت‌های ملکی و اضافی متمم‌های خود را بازبینی می‌کنند.

پیامد قائل‌شدن به QP, PossP و EzafP در فارسی پذیرش این نکته است که آنچه در سنت به‌طور کلی گروه اسمی نامیده می‌شده است، در غالب موارد، وابستهٔ یکی از گروه‌های فوق است. نکتهٔ دیگری که از مجموعه توضیحات این بخش برمی‌آید، درهم‌تنیدگی گروه‌های مختلف QP, PossP و EzafP است که گروه اسمی جزئی از همهٔ آن‌هاست.

در بخش بعد، ابتدا منطق قائل‌شدن به گروه حرف تعریف (DP) را بررسی و سپس نمودار کلی این گروه را به انضمام گروه‌های کمی‌نما، مالکیت، اضافه و گروه اسمی ترسیم خواهیم کرد.

۵. گروه حرف تعریف

آیا فارسی گروه حرف تعریف (DP) دارد؟

به مثال‌های ۵۰ تا ۵۲ توجه کنید:

(۵۰)

الف) ما دانشجویان خواهان برخورد شفاف دولت با مسائل جاری هستیم.

ب) *ما دانشجویان خواهان برخورد شفاف دولت با مسائل جاری هستند.

پ) Ø دانشجویان خواهان برخورد شفاف دولت با مسائل جاری هستند.

(۵۱)

الف) من ترانه ۱۵ سال دارم.

ب) * من ترانه ۱۵ سال دارد.

پ) Ø ترانه ۱۵ سال دارد.

(۵۲)

- الف) چرا شما دانش‌آموزان از درس و کلاس *گریزانید*؟
 ب) * چرا ما *دانش‌آموزان* از درس و کلاس *گریزان‌اند*؟
 پ) چرا *Ø* دانش‌آموزان از درس و کلاس *گریزان‌اند*؟

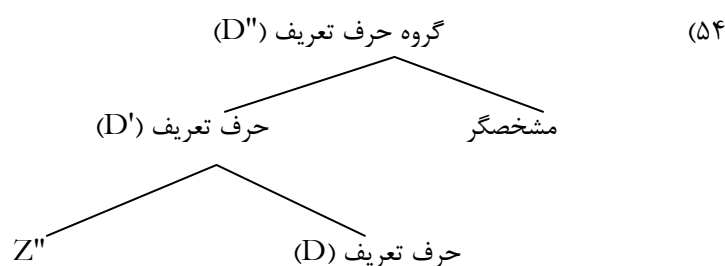
مطابق تحلیل‌های قبلی در مثال‌های فوق، *ما*، *من* و *شما* در جایگاه مشخصگر گروه اسمی قرار می‌گیرند و جایگاه هسته را نیز به ترتیب *دانشجویان*، *ترانه* و *دانش‌آموزان* پر می‌کنند. اما این تحلیل کارآمد نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، ما چه توجیهی برای مطابقت شناسه فعلی با *ما* در مثال ۵۰ (الف) و *من* در مثال ۵۱ (الف) و *شما* در مثال ۵۲ (الف) خواهیم داشت؟ بدون شک اگر *دانشجویان*، *ترانه*، *دانش‌آموزان* در جایگاه هسته مثال‌های فوق بودند، مطابقت فعل و فاعل با آن‌ها برقرار می‌شد نه با مشخصگرها. نادرستی بودن مثال‌های (ب) در ۵۰-۵۲ ناشی از همین نکته است. مجموعه مثال فوق، نشان می‌دهد که ضمائر *ما*، *من*، *شما* نه تنها مشخصگر نیستند، بلکه هسته گروه خود نیز هستند؛ زیرا هسته گروه است که رابطه مطابقت را با شناسه فعلی برقرار می‌کند. در مثال‌های ۵۰-۵۲ (پ) نیز ما شاهد گروهی مثل گروه‌های ۵۰-۵۲ (الف) و (ب) هستیم و تنها فرق این گروه با گروه‌های مذکور، این است که هسته آن تجلی آوایی ندارد. این گروه، گروه حرف تعریف نام دارد. در مثال‌های (پ) مشخصه جمع اسمی دانش‌آموزان و دانشجویان و مشخصه مفرد اسم ترانه به هسته تهی تراوش کرده و به همین دلیل، شناسه فعلی با آن هسته تهی D رابطه مطابقت برقرار کرده است. چنانچه استدلال فوق را بپذیریم، گروه حرف تعریف در فارسی به شکل مجموعه قواعد ۵۳ تولید می‌شود:

53)

- a) DP → Spec ; D'
 b) D' → ...D' ...
 c) D' → D NP/PP/QP/PossP/EzafP/CP

جایگاه مشخصگر DP در فارسی بدون استفاده می‌ماند. اما این جایگاه در زبان‌های دیگر، ممکن است توسط عناصر خاصی به کار برده شود. به عنوان مثال، ردفورد (Radford, 1997: 22) صفات و ضمائر ملکی را در Spec; DP قرار می‌دهد. جایگاه هسته DP در فارسی توسط ضمائر، صفات اشاره، صفات پرسشی و صفات تعجبی پر می‌شود. ضمناً

همان گونه که قاعده ۵۳ نشان می‌دهد، هسته حرف تعریف وابسته‌های متعددی چون CP, Ezafp, PossP, QP, PP, NP را می‌پذیرد. با توجه به تنوع فوق، می‌توان نمودار کلی زیر را برای گروه حرف تعریف در فارسی به‌دست داد:



Z'' ممکن است شامل هر کدام از موارد زیر باشد؛

- 1) NP, 2) PP, 3) QP, 4) PossP, 5) EzafP, 6) CP, 7) \emptyset

وقتی Z'' معادل تهی باشد، بدین معناست که حرف تعریف به‌تنهایی به‌کار برده شده است. چنانچه Z'' متمم باشد، در نمودار خواهر D بوده و مادرش D' است. مجموعه مثال ۵۵-۶۰ به‌ترتیب هسته D را با متمم‌های هفت‌گانه فوق نشان می‌دهند:

(۵۵) ما دانشجویان، همان کتاب

(۵۶) من با تمام رؤیاهایم، او با همه دل‌بستگی‌هایش

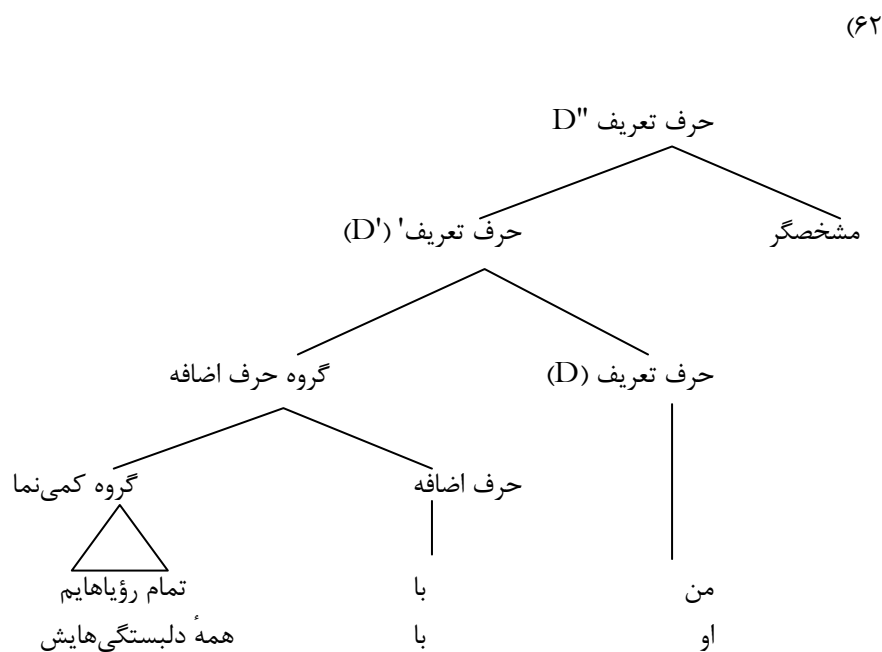
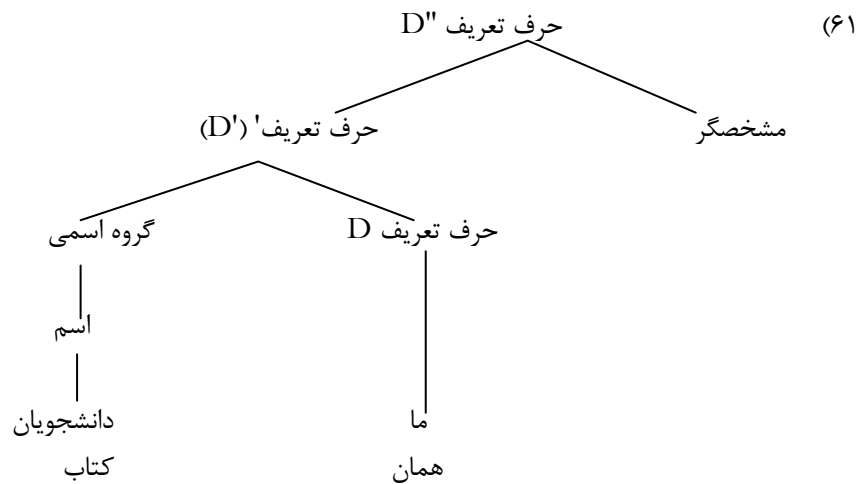
(۵۷) این همه کتاب، این ده سیخ کباب، شما دو نفر

(۵۸) آن خانه قدیمی علی

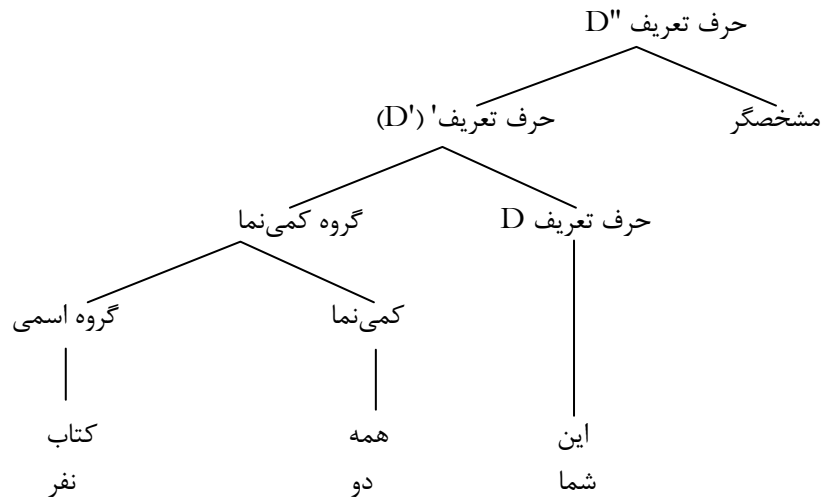
(۵۹) این ساعت طرد

(۶۰) اینکه رضا مریم را دوست دارد ... آن که دارد هوس کربلا ...

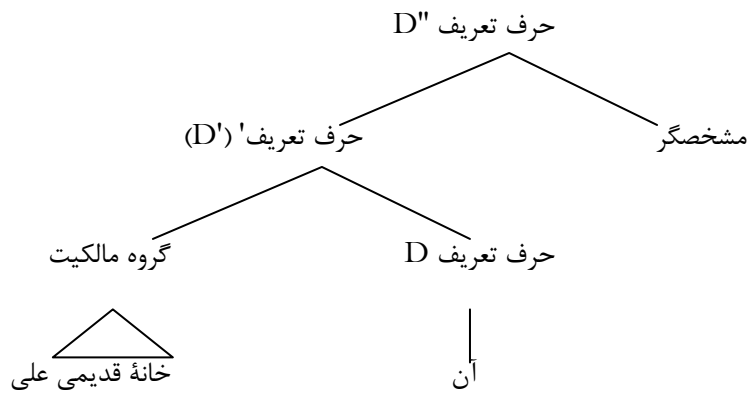
نمودارهای ۶۱ تا ۶۶ به‌ترتیب این گروه‌ها را نمایش می‌دهند:



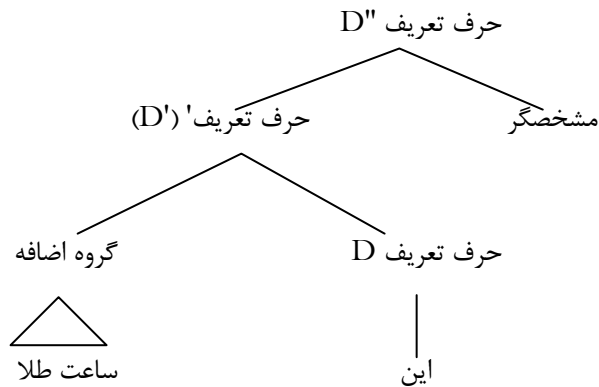
(۶۳)



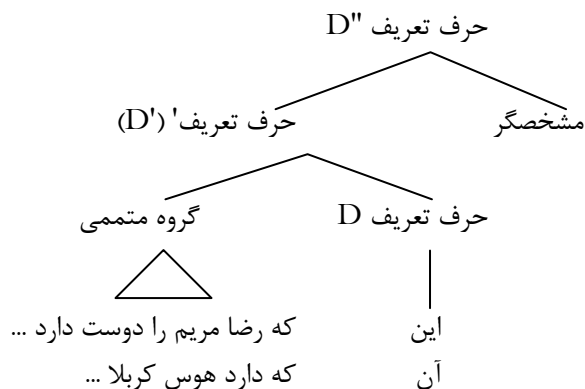
(۶۴)



(۶۵)



(۶۶)



قبل از جمع‌بندی لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. رد فورد (Radford, 1997: 156) به نقل از لانگوباردی (Longobardi, 1994) ادعا می‌کند که گروه‌هایی DP تلقی می‌شوند که موضوع (Argument) باشند؛ لذا مواردی مثل گروه‌های اسمی ندایی (Vocative)، گزاره‌ای (Predicative) و تعجبی (Exclamative) را صرفاً گروه اسمی تلقی می‌کند.
۲. آنچه در این مقاله «گروه مالکیت» نامیده شد، در تحلیل‌های نوینی که در قالب برنامه کمینه‌گرا صورت گرفته، به صورت گروه حرف تعریف نمایش داده شده است که عنصر

تهی مالکیت یا 's در جایگاه هسته (D) قرار گرفته است (Radford, 1997: 45-6, 159). مالک، مشخصگر DP و مملوک متمم آن است. حتی در تحلیل‌های قدیمی‌تر (رک ابنی 1987) نیز آنچه ما گروه مالکیت نامیدیم، گروه حرف تعریف تلقی شده است (نقل از Radford, 1997).

۳. گروه‌های اسمی مشتق‌شده از فعل (Deverbal Nouns) ساختاری متفاوت از گروه‌های اسمی بی‌نشان دارند. ردفور (Radford, 2000) در مقاله‌ای تحت‌عنوان "NP-shells" این گروه‌ها را در قالبی کاملاً جدید بررسی کرده و تفاوت آن‌ها را با سایر گروه‌های اسمی نمایش داده است. لذا گروه اسمی مورد نظر ما در این مقاله گروه اسمی تمام عیار است.

نتیجه

مقاله حاضر به بررسی گروه اسمی و متعاقب آن گروه‌های کمی‌نما، مالکیت، اضافه و حرف تعریف پرداخت. رویکرد سنتی به گروه اسمی مورد تعدیل جدی قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که با طرح گروه‌های DP، EzafP PossP و QP، گروه اسمی صرفاً سازه‌ی یکی از این گروه‌ها قلمداد شد. سپس سازه‌های مختلف در قالب نظریه x - تیره نمایش ساختاری یافتند. اگر نگارنده این سطور به‌درستی قلم زده باشد، تحلیل ارائه‌شده در این مقاله دارای مزایای زیر خواهد بود:

۱. اهمیت معناشناختی «کسره» با یافتن یک جایگاه ساختاری ویژه در گروه‌های مالکیت و اضافه مورد تأکید قرار گرفت. به‌نظر می‌رسد تحلیل فوق با واقعیت زبان فارسی انطباق بیشتری دارد.

۲. قراردادن تمام کمی‌نماها اعم از صریح و غیر صریح در یک جایگاه و قائل‌شدن به نمایش یکسان برای آن‌ها حداقل سه نتیجه دربرخواهد داشت: اولاً ما را از قائل‌شدن به گروه مستقل عدد بی‌نیاز می‌کند؛ ثانیاً ماهیت مشابه سور و عدد را در نمایش مقدار و کمیت به‌خوبی منعکس می‌کند و ثالثاً با ویژگی‌های توزیعی و نحوی سور و عدد انطباق بیشتری دارد.

۳. تنوع موجود در گروه موسوم به گروه اسمی به‌گونه‌ای بود که نمایش آن در قالب هیچ‌یک از تحلیل‌های قبلی میسر نبود (ن.ک به بخش اول مقاله حاضر). اما مجموع نمودارهای مطرح‌شده در این مقاله هر ترکیبی را به‌خوبی نمایش می‌دهند.

۴. ویژگی‌های نحوی و ساختاری زبان فارسی به‌گونه‌ای است که تعیین مرز بین سازه‌ها مشکل است. این مسئله تقطیع (Parsing) زبان فارسی را نیز با مشکل روبه‌رو ساخته است. با

دادن جایگاه ساختاری به کسره، به‌عنوان هستهٔ رابط (linker) در گروه مالکیت و گروه اضافه، مشکل تقطیع نیز حل می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته پس‌افزافه «را» به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم در حالت بی‌نشان، تنها حالت‌نمای صریح فارسی است.
۲. این نکته همسو با «محدودیت اجتناب از فرافکن فاقد محتوا» (no-contentless-projection constraint) است که از سوی مگی اسپیز (Speas, 1995) معرفی شده است.
۳. در مقالهٔ شقاقی نمودار «بهترین کتاب» نمایش داده شده است و زیر گروه تعیین‌کننده خالی است، اما با توجه به بحث مقالهٔ حاضر، نگارنده «این» را به نمودار فوق افزوده است.
۴. دیدگاه دستور سنتی مبنی بر بدل بودن دانش‌آموزان، ترانه، دانشجویان نیز خدشه‌ای بر این تحلیل وارد نخواهد کرد؛ زیرا بدل بودن خود نوعی وابسته‌بودن است و قائل‌شدن به گروه حرف تعریف، این ایده را نیز به‌خوبی نمایش می‌دهد.

منابع و مآخذ

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: کتابفروشی تهران.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۳). *کمی‌نماها در ترجمه*. مجموعه مقاله‌های دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه. تهران: انتشارات دانشگاه تبریز.
- _____ (۱۳۸۱). «کمی‌نماهای زبان فارسی». *مجلهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۳۴.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلام‌رضا (۱۳۵۸). *دستور برای سال چهارم فرهنگ و ادب*. تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.

- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- فرشید ورد، خسرو (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۵). *گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قریب، عبدالعظیم؛ ملک الشعراى بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی و رشید یاسمی (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*. تهران: انتشارات شرق.
- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری*. دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرعمادی، سیدعلی (۱۳۷۹). *نحو زبان فارسی در قالب برنامه کمینگی*. تهران: نشر فرهیخته.
- ناقل خانلری، پرویز (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات طوس.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.

Abney, S.P. (1987) "The English noun phrase in its essential aspect". PhD diss., MIT.

Adger, D. & S. Pintzuk & B.Plunkett & G.Tsoulas (eds.) (1999) *Specifiers, Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

Chomsky, N. (1970) "Remarks On Nominalization". In R. Jacobs and P. Rosenbaum (ed.), *Readings In English Transformational grammar*, 184-221, Mass: Ginn, Waltham.

Cinque, G. (1994) "Evidence for Partial N-Movement in the Romance DP". In G. Cinque et.al (eds.) *Towards Universal Grammar: Studies in Honor of Richard Kayne*. Georgetown University Press: Washington, D.C.

Giusti, G. (1997) "The Categorical Status of Determiners". In L. Haegeman (ed.), *The new Comparative syntax* (pp. 95-123). Essex: Longman.

Haegeman, L (1997) *The New Comparative Syntax*. Essex: Longman.

Jakendoff, R. (1997) *X-Syntax: A Study of Phrase Structure*. Cambridge, Mass: MIT Press.

Kim, A. H. (1995) "Word Order at Noun Phrase Level in Japanese, Quantifier Constructions and Discourse Functions". In P. Dowling & M. Noonan (ed.), *Word Order in Discourse* (pp. 194-246). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

Longobardi, G. (1994) "Reference and proper name". *Linguistic Inquiry* 25: 609-66.

Radford, A. (1997) *Syntactic Theory and the Structure of English: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.

----- (2000) "NP-SHELLS". In *Essex Research Reports in Linguistics*. vol. 33, pp. 2-20.

Speas, M. (1995) "Economy, agreement, and the representation of null arguments". Mimeo, University of Massachusetts.

Van der Does, Jaap & Jan Eijk (1996) *Quantifiers, Logic & Language*. Stanford: CSLI Publication.